

# تأملات

## پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## تأملی در تحقق ارتداد با حصول شک<sup>۱</sup>

هادی محبی فردوئی<sup>۲</sup>، احمد حاجی ده‌آبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

بسیاری از فقهای امامیه فتوا به قتل مسلمانی داده‌اند که در وجود خدا و رسول شک دارد. تنها دلیل این محکومیت - همان‌طور که برخی تصریح کرده‌اند - ارتداد است. یکی از ادله ارتداد چنین فردی، منتفی شدن اعتبار شهادتین، در حق اوست؛ زیرا با حدوث شک، اقرار به وحدانیت و رسالت از بین می‌رود. ولی به نظر می‌رسد این دلیل ناتمام است؛ زیرا در شهادتین، احراز موافقت باطنی شرط نیست. از این رو اسلام تازه مسلمان‌ها حتی منافقین، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد پذیرش قرار گرفته است. بنابر این مسلمان شاک، محکوم به اسلام است؛ مگر اینکه جحد و انکار تحقق یابد. دلیل دیگری که برای ارتداد شاک بیان شده، ادله خاصی است که در آنها به کفر شاک تصریح شده است. مقاله حاضر، در پی اثبات مخدوش بودن این

تأملات  
پژوهش‌های فقهی

تأملی در تحقق ارتداد با حصول شک

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۹/۱

hadimohebifordoei@gmail.com

adehabadi@ut.ac.ir

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۳

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

۳. استاد دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران.

ادله و ناتمام بودن دلالت آنها بر مدعا است، خصوصاً که در طرف مقابل، ادله دیگری بر اسلام مسلمان شاک دلالت دارد. **واژگان کلیدی:** اسلام، کفر، ارتداد، شک، شهادتین.

### مقدمه

ارتداد، از جرائمی است که در فقه، موضوع احکام متعدد و مهمی قرار گرفته است. برای جریان این احکام، موضوع شناسی این پدیده، امری ضروری به نظر می‌رسد. بی تردید، انکار اصول اعتقادی دین اسلام یعنی انکار توحید، رسالت و هرچه که به طور واضح حاکی از این دو یا یکی از این دو باشد، سبب تحقق کفر و ارتداد مسلمان خواهد بود. اما آیا حصول شک و تردید در این امور نیز همین حکم را دارد؟ آیا می‌توان احکام مرتد را در حق کسی که تنها اظهار شک نسبت به این امور می‌کند نیز جاری ساخت؟

بدون شک، ایمان آگاهانه و ناشی از معرفت، از ارزش بالاتری نسبت به ایمان متعبدانه برخوردار است. از سوی دیگر، کسی که قدم در راه ایمان آگاهانه می‌گذارد، ممکن است اظهار کند که در حال تحقیق و مطالعه است و نسبت به توحید، یا رسالت، دچار شک و تردید است. این در حالی است که در برخی روایات معتبر، حکم به کفر شک کننده در توحید و نبوت شده است.

تحقیق حاضر، در پی پاسخ به این پرسش، ابتدا به بررسی ادله و مستندات مشهور، مبنی بر کفر و قتل شک کننده پرداخته است و بعد از نقد و بررسی آنها، دیدگاه مختار در این باره مستدل خواهد شد. در این تحقیق حکم شاک در خدا و رسول بررسی شده، اما لزوم قیود دیگر مانند اظهار و یا عدم لزوم آنها بررسی نشده است. از این رو جای این سؤال هست که اگر فرد شاک اقرار کند که من در سابق شک داشتم، آیا بر مبنای مشهور، حکم ارتداد از زمان فعلی مترتب می‌گردد یا از زمان سابق؟ این سؤال در مورد ارتداد جحودی که فرد، آشکارا به انکار توحید و نبوت می‌پردازد نیز جاری است. باید دانست که مقصود از شک در موضوع ارتداد شاک، شک در مطلق امور اعتقادی نیست؛ بلکه شک در اعتقاداتی مراد است که اقرار و انکار آن سبب تحقق اسلام و کفر گردد و شامل شک در عقاید و احکام دیگر نخواهد بود.

ما مجتهد  
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۱۰، پیاپی ۱۰، زمستان ۱۴۰۰

### پیشینه

محقق حلی نخستین فقیهی است که پس از سخن گفتن از وجوب قتل مدعی پیامبری، تردید کنندگان در رسالت پیامبر اسلام ﷺ را بدان ملحق کرده و حکم به قتل آنان نموده است.<sup>۱</sup> پس از ایشان بسیاری از فقیهان با او هم عقیده شده و حکم ارتداد و قتل را پذیرفته‌اند. در دوران معاصر تنها برخی از فقها مانند موسوی اردبیلی در اطلاق چنین حکمی تشکیک نموده و منکر اطلاق آن شده‌اند.<sup>۲</sup> در مجموع، درباره حکم کسی که درباره توحید یا رسالت پیامبر خاتم ﷺ دچار شک و تردید می‌شود دو دیدگاه میان فقها رخ نموده است. مشهور فقها شاک را بعد از اظهار شک، محکوم به کفر اصطلاحی و ارتداد دانسته‌اند و برخی در مقابل، شاک را حتی بعد از اظهار شک، در ظاهر مسلمان پنداشته‌اند.

### مفهوم‌شناسی

«اسلام» در لغت به معنای انقیاد و تسلیم شدن است<sup>۳</sup> و در اصطلاح گرویدن به آیین آسمانی حضرت محمد ﷺ را گویند که مایه حرمت خون و جریان احکام ارث و ازدواج و حلیت ذبیحه می‌گردد.<sup>۴</sup>

### مناجبات

ظلمه  
در تحقیق ارتداد با حصول شک  
پرونده‌های قضی

«کفر» در لغت به معنای پوشاندن و پنهان کردن چیزی است<sup>۵</sup> و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که مسلمان نباشد؛ چه آنکه نفی اسلام، مساوی کفر است و میان اسلام و کفر واسطه‌ای نیست.<sup>۶</sup> واژه کفر، گاهی در مقابل واژه اسلام به کار می‌رود و معنای آن همان کفر مصطلح است و گاهی در مقابل ایمان به کار می‌رود که در این صورت معنایی غیر از معنای مصطلح دارد؛ زیرا ایمان، از مرتبه بالاتری نسبت به اسلام برخوردار است و خود نیز دارای مراتبی است. بنابراین نفی ایمان مستلزم با نفی اسلام و تحقق کفر نیست. به همین جهت

۱. محقق حلی، شرایع الإسلام، ص ۱۵۴.

۲. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۴۵.

۴. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۵۲۵.

۵. زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۴۵۰.

۶. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۶.

صاحب جواهر معتقد است: اسلام در مقابل ایمان، مسلمان تصدیق کننده اما بدون ولایت، و صرف اظهار کننده شهادتین، اطلاق می‌شود، و کفر در مقابل آن قرار می‌گیرد. همان‌طور که بر اولی و تصدیق کننده ولایت، مؤمن اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

«ارتداد» خارج شدن و رویگردانی از دین اسلام است و مسلمان رویگردان از اسلام را مرتد نامند<sup>۲</sup> که سبب ترتب احکام کیفری و حقوقی خاصی می‌گردد.

میان دانشمندان لغت، در معنای حقیقی «شک» اختلاف است. جمعی آن را به نقیض یقین و یا خلاف یقین ترجمه کرده‌اند<sup>۳</sup> و برخی دیگر، آن را منحصر در معنای تساوی احتمالین دانسته‌اند که شامل احتمال اندک نشده و اخص از عدم علم است.<sup>۴</sup> شک، در برخی کاربردهای قرآنی و روایی نیز در معنای تساوی دو احتمال استعمال شده<sup>۵</sup> و البته در برخی دیگر، در معنای مطلق عدم یقین اطلاق شده است؛ اعم از احتمال ضعیف، مساوی و ظنی. وضع برای اعم، در صورتی که با دلیل قطعی متعین نگردد، موضوع ارتداد شک را بر فرض پذیرش، محدود و مضیق می‌کند. بر این اساس نمی‌توان کسی را که احتمال ضعیف بر خلاف معتقدات اساسی شرعی دارد مرتد دانست؛ زیرا حتی اگر معنای حقیقی واژه شک، در تساوی دو احتمال نباشد، اما بر اساس قرائن آتی، احتمال قوی می‌رود که شارع، معنای اخص را اراده نموده و با توجه به قاعده احتیاط در دماء، تعمیم حکم ارتداد شک به احتمال ضعیف، ناصحیح می‌نماید؛ زیرا همان‌طور که خواهد آمد، به اجماع فقها در حصول شهادتین و بقای اسلام، یقین به مضمون آن لزومی ندارد. تناسب حکم و موضوع نیز ایجاب می‌کند، شکی موجب کفر و ارتداد باشد که فرد نتواند هیچ حالتی را ترجیح دهد؛ اما شخصی که ظن به وجود خدا و رسول دارد، محکوم به قتل و کفر نیست.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۷۰؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۱۲۱؛ جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، ص ۱۵۹۴.

۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۶۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷۳.

۵. سورة هود، آیه ۲۲۸؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ قرب الإسناد، ص ۱۹۸.

## دیدگاه نخست: ارتداد و کفر شاک

بر اساس این دیدگاه، پیدایش شک در توحید و یا نبوت پیامبر ﷺ و اظهار آن، موجب کفر و ترتب آثار ارتداد می‌شود. بسیاری از فقهای امامیه، حکم به قتل شاک نموده‌اند. این محکومیت - همان‌طور که محقق اردبیلی بدان تصریح کرده - دلیلی جز ارتداد ندارد؛ زیرا ادله و روایات در این باب، حاکی از کفر و ارتداد شاک است، نه اینکه مجازات خاصی برای مسلمان شاک باشد. در حقیقت، مجازات حد قتل برای شاک، بدون حکم به ارتداد وی، مستلزم آن است که مجازات شاک سنگین‌تر از مرتد باشد، توبه او به هیچ وجه پذیرفته نشود و فرقی میان مرد یا زن بودن او گذاشته نشود! اما به اجماع فقها در مرتد ملی توبه پذیرفته می‌شود و اگر مرتد زن باشد، کشته نمی‌شود. برای اثبات کفر شاک و ارتداد او، به انتفای مفاد ادله اعتبار شهادتین، روایات خاصه و اجماع استدلال شده است.

### دلیل اول: ادله اعتبار شهادتین

بر اساس ادله، شهادتین موجب اتصاف فرد کافر به اسلام می‌شود. در صحیح حمران آمده است: «ایمان در قلب مستقر است... و اسلام آن آست که در قول یا فعل ظاهر می‌گردد و میان عموم مردم در همه فرق مشترک است و مایه حفظ خون و جریان احکام ارث و ازدواج است».<sup>۲</sup> هم‌چنین در روایت دیگری به نقل از پیامبر ﷺ این مضمون تأیید شده و آمده است: «مردم! بدانید من از سوی خدایم مأمورم با مردم جهاد و جنگ کنم تا وقتی که کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کنند. بعد از آن، از جانب من خون و مالشان محترم است».<sup>۳</sup>

بر اساس فقره «ما ظهر من قول او فعل»، اسلام با ادای شهادتین، یا عمل دال بر اسلام، مانند نماز و حج، تحقق می‌یابد و خون و مال فرد، محترم و احکام اسلام بر او جاری می‌شود. بدیهی است مفاد شهادتین، اقرار و گواهی دادن به وحدانیت و رسالت است. چنین حقیقتی با شک منافات داشته و با حصول تردید، منتفی می‌گردد. از این رو محقق حکیم، لزوم عقد قلب

ما اجتهاد  
پژوهش‌های قضایی

تذکره  
در تحقق ارتداد با حصول شک

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶.

۳. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۹۴.

بر مضمون شهادتین را طریقی بودن قول، برای عقد قلب دانسته که در صورت علم به مخالفت باطنی، حجت نخواهد بود.<sup>۱</sup> از این رو فرد شاک در بقای اسلام، متصف به مفاد شهادتین نیست و در حقیقت مقتضی اسلام از او سلب شده و دیگر مسلمان نخواهد بود. از آنجا که بین اسلام و کفر واسطه نیست<sup>۲</sup>، این شک موجب کفر و ارتداد است. شهید ثانی و مقدس اردبیلی به صراحت شک برای مسلمان را، ارتداد واضح می‌شمارند.<sup>۳</sup>

### دلیل دوم: روایات خاصه

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود:

#### ۱. روایت منصور بن حازم:

علي بن ابراهيم عن أبيه عن صفوان عن منصور بن حازم قال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ كَافِرٌ قُلْتُ فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ؛ منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شک دارد [حکمش چیست]؟ فرمود: کافر است. عرض کردم: آیا کسی که شک در کفر شاک دارد هم کافر است؟ حضرت از پاسخ [به این سؤال] خودداری کرد و من تا سه بار تکرار کردم، پس دیدم آثار خشم در چهره‌اش ظاهر گردید».<sup>۴</sup>

راویان در این روایت از ثقات جلیل هستند و روایت معتبر می‌باشد.<sup>۵</sup> به عقیده مشهور، در این روایت، مقصود از کفر، کفر اصطلاحی است. از این رو حکم به ارتداد و قتل شاک کرده‌اند. صاحب جواهر در مورد کسی که اسلام ظاهری دارد و در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اظهار بی‌اطلاعی کرده و بگوید: «نمی‌دانم راستگو است یا خیر؟»، حکم به قتل نموده و گفته در این مورد هیچ مخالفی نیافتیم.<sup>۶</sup>

۱. حکیم، مستمسک العروة، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۲۶.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۴، ۴۵۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵. لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۲۴۲.

۶. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۰.

مضمون روایت منصور بن حازم، در معتبره ابن سنان نیز با عبارت «مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ فَهُوَ كَافِرٌ»<sup>۱</sup>، به صراحت آمده و شاک در خدا و رسول، کافر قلمداد شده‌اند. ضمناً در روایت قبل، فیض کاشانی سبب غضب امام را پرسش نا به جای او دانسته، چرا که خود او به کفر شاک جاهل بوده است.<sup>۲</sup>

۲. روایت محمد بن مسلم:

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن خلف بن حماد عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَالِساً عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةَ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ، قَالَ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ زُرَّارَةُ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ؛ محمد بن مسلم گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم و زراره در سمت راستش بود. ابوبصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله درباره کسی که در خدا شک کند چه می‌فرمایید؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابا محمد کنیه ابوبصیر است). عرض کرد: اگر در پیغمبر شک کند [چطور]؟ فرمود: کافر است؟ [محمد بن مسلم] گوید: پس حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتی که انکار کند».<sup>۳</sup>

راویان روایت از ثقات هستند، جز خلف بن حماد؛ که نجاشی او را تضعیف کرده ولی ابن غضائری وضعیت او را به لحاظ محتوای نقلیات، آشفته دانسته است.<sup>۴</sup> اما بر مبنای اعتبار روایات کافی و نیز توافق مضمونی آن با روایات معتبره اول، حجت خواهد بود. در این روایت، به صراحت شک در خداوند و نیز شک در رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم موجب کفر دانسته شده است؛ لیکن کفر شاک مشروط به جحود (انکار) شده است و جحود با اظهار شک محقق می‌گردد؛ زیرا ابراز شک در توحید و نبوت، به معنای انکار تصدیق و انکار گواهی به توحید و رسالت است<sup>۵</sup> و بدون شک، چنین انکاری مستلزم کفر خواهد بود.

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

تألیف در تحقیق ارزاد با حصول شک

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۷.
۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۴، ص ۲۳۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۹.
۴. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۶۶.
۵. گلیپگانگی، الدر المنضود، ج ۲، ص ۲۷۵.

### ۳. روایت ابواسحاق خراسانی:

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن أسباط عن أبي إسحاق الخراساني قال: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ لَا تَزْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا؛ دچار شبهه نشوید که شک می‌کنید و شک نکنید که کافر می‌شوید».<sup>۱</sup>

این روایت هرچند به جهت سهل بن زیاد قابل تصحیح است<sup>۲</sup>، اما ابو اسحاق خراسانی مجهول است.<sup>۳</sup> بنا بر این، روایت مستقلاً قابل استدلال نیست؛ به جز بر مبنای اعتبار روایات کافی و یا وثوق به صدور که از هماهنگی مضمونی آن با روایات معتبره حاصل می‌گردد. به تصریح برخی علمای لغت، ماده «رَبِيَّة» به معنای شک و یا شک توأم با خوف است.<sup>۴</sup> البته به نظر می‌رسد ارتیاب در اینجا به معنای نوعی شبهه و خلل است که مرتبه ضعیف‌تر از شک محسوب می‌شود. کما اینکه لسان العرب، آن را به معنای اتهام گرفته و گفته: «إِرْتَابٌ بِه: اتَّهَمٌ»<sup>۵</sup>؛ که به معنای در معرض اتهام قرار گرفتن فرد و احتمال صدور فعل از وی است؛ هرچند قرینه علمی یا ظنی نداشته باشد. از آنجا که در این روایت، سرانجام شک، کفر ذکر شده، می‌توان دریافت که مراد از ربه و ارتیاب، شبهه در اعتقادات است که سلب آنها موجب کفر می‌گردد. در این روایت حضرت شبهه را موجب شک و تحیر، و آن را کفر عنوان کرده است. مفاد این حدیث آن است که پیدایش شک، سبب اتصاف فرد به کفر است.

### ۴. روایت عثمان بن عیسی:

عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد الله عن عثمان بن عيسى عن رجل عن أبي عبد الله قال: «مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا؛ کسی که در خدا بعد از تولد بر فطرت اسلام شک کند هرگز به خیر بر نمی‌گردد».<sup>۶</sup>

این روایت نیز به جهت مجهول بودن راوی از امام، می‌تواند به عنوان مؤید ذکر شود؛ مگر آنکه بر اساس مبانی متقدم، معتبر تلقی گردد. تعبیر در این روایت محرومیت از خیر دائمی

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۵۳۰.

۳. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۹.

۴. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۴۶۴.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۴۳.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۱.

خداوند است که با ارتداد و کفر مناسبت دارد؛ زیرا مشابه چنین تعبیری در آیه ۴۸ سوره نساء وجود دارد که دال بر عظمت گناه شرک و کفر و قابل بخشش بودن سایر گناهان می باشد.

۵. روایت حارث بن مغیره:

علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن الأوزاعي الكناسي عن الحارث بن المغيرة قال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أُدْرِي أَمْ نَبِيٌّ أَنْتَ أَمْ لَا كَانَ يَقْبَلُ مِنْهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ كَانَ يَقْتُلُهُ إِنَّهُ لَوْ قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ مَا أَسْلَمَ مُنَافِقٌ أَبَدًا؛ حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نظر شما درباره مردی که نزد پیامبر آید و بگوید نمی دانم تو نبی هستی یا خیر چیست؟ آیا از او قبول می کرد؟ فرمودند: خیر ولی او را می کشت. اگر از او قبول می نمود هرگز منافقی اسلام نمی آورد»<sup>۱</sup>.

هر چند در سند حدیث، عبد الرحمن ابزاری قرار گرفته که مجهول است<sup>۲</sup>، اما بر اساس مبانی متقدم و نیز عمل مشهور به مفاد آن، می تواند حجت قرار گیرد؛ زیرا در عنوان اجماع آتی، مشهور بودن عمل اصحاب به این روایت اثبات گشته است.

برداشت دسته اول فقها که اسامی ایشان ذکر شد، از «رجل» در این حدیث، مسلمان بوده است؛ زیرا حکم به قتل مسلمان شاک نموده و از قتل کافری که اظهار شک کرده، منع می نماید. در این صورت این حدیث بر کفر اظهار کننده شک در رسول دلالت می کند؛ زیرا همان طور که گفته شد، شاک نمی تواند عنوان حدی مستقلی قرار گیرد و قتل او دلیلی جز ارتدادش ندارد.

### دلیل سوم: اجماع

محقق حلی پس از سخن گفتن از وجوب قتل مدعی پیامبری، تردید کنندگان در رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز به آن ملحق کرده است. ایشان به صراحت در مورد شخصی که به ظاهر مسلمان است و بگوید: «نمی دانم محمد بن عبدالله صادق است یا خیر؟» حکم به قتل نموده است.<sup>۳</sup> هم چنین فاضل آبی، محقق حلی، علامه حلی، فخر المحققین، شهید اول، شهید ثانی، سیوری، شمس الدین حلی، مقدس اربیلی، فاضل هندی، طباطبایی،

۱. همان، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳. محقق حلی، شرایع الإسلام، ص ۱۵۴.

محمد حسین آل کاشف الغطا و محقق خوانساری از جمله فقیهانی هستند که معتقدند شک کننده در رسالت پیامبر ﷺ ملحق به مدعی دروغین نبوت و محکوم به قتل است.<sup>۱</sup> بر این اساس می توان اجماعی بودن این حکم و یا شهرت فتوایی آن را ادعا نمود.

### نقد ادله اعتبار شهادتین

در پاسخ استدلال به انتقای مفاد ادله اعتبار شهادتین در حق شاک، باید دانست در آن ادله، برای تشرف به اسلام هیچ گونه تقیید به احراز موافقت باطنی وجود ندارد. این مطلب گواه آن است که ملاک اسلام و کفر ظاهری، تلفظ به شهادتین از روی جدیت است. بنابر این مخالفت باطنی مضر نیست<sup>۲</sup> و اگر فردی حتی از روی شک به خدا و رسول، اظهار شهادتین کند، دلیلی بر عدم قبول اسلامش وجود ندارد. از این رو در صدر اسلام، اسلام گوینده شهادتین، حتی منافقین، پذیرفته می شد. این شهادتین همان طوری که علت محدثه برای تشرف به اسلام است، علت مبقیه نیز می باشد؛ مگر اینکه ارتداد تحقق یابد. بنابر این ادله کفایت شهادتین، نافی اسلام شاک نیست. از سوی دیگر برای تحقق ارتداد، قیودی مانند جحود و اعراض کردن از دین بیان شده که این امور در مورد شاک صدق نمی کند. این مدعا و ادله آن، در دیدگاه دوم، با تفصیل بیشتری روشن خواهد شد.

ماجتا  
پژوهشهای فقهی

### نقد استدلال به روایات خاصه

در پاسخ به روایات، علاوه بر اشکال ضعف سند تعدادی از آنها که مورد اشاره قرار گرفت، لازم است مفاد تک تک آنها بررسی و مقدار دلالت آن بر مدعی سنجیده شود.

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. به ترتیب: فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۶۷؛ محقق حلی، المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۲۱؛ علامه حلی، إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۷۹؛ همو، تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۷؛ همو، تلخیص المرام، ص ۳۲۳؛ همو، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۵۴۸؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۰۹؛ شهید اول، غایة المراد، ج ۴، ص ۲۳۲؛ همو، اللمعة الدمشقیة، ص ۲۵۹؛ شهید ثانی، حاشیة الإرشاد، ج ۴، ص ۲۳۲؛ همو، الروضة البهیة، ج ۹، ص ۱۹۵؛ همو، مسالك الأفهام، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ سیوری، التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۳۶۴؛ حلی، معالم الدین، ج ۲، ص ۵۰۳؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۷۴؛ هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۵۴۶؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۵۸؛ کاشف الغطا، وجیزة الأحکام، ج ۶، ص ۵.  
۲. حکیم، مستمسک العروة، ج ۲، ص ۱۲۳.

نقد دلالت روایت اول: دلالت این روایت بر کفر اصطلاحی ثابت نیست؛ زیرا در بسیاری از روایات، اطلاق کافر شده ولی مقصود، کفر باطنی یا معنای دیگری اراده شده است. مانند روایتی که ترک کننده نماز را کافر می‌داند<sup>۱</sup> و یا روایت مفضل که می‌فرماید: «خدای متعال علی را علم قرار داده؛ پس هر که از او تبعیت کند مؤمن، و هر که او را جحود (انکار) نماید کافر است».<sup>۲</sup> در این روایت، جحود نسبت به نصب الهی در مورد امام علی علیه السلام کفر، و شک در او شرک شمرده شده است؛ در حالی که به اتفاق امامیه، منکر ولایت آن حضرت و شاک در او کافر و مشرک اصطلاحی نیست. هم‌چنین در روایتی دیگر، در اعتقادات صدوق آمده: «کسی که شک در کفر دشمنان ما نماید کافر است».<sup>۳</sup> روشن است که این موارد را نمی‌توان به معنای کفر اصطلاحی گرفت؛ زیرا در این صورت، عموم اهل سنت و بسیاری از شیعیان که چنین اعتقادی ندارند کافر محسوب می‌شوند! مؤید دیگر آنکه حتی در خود روایت منصور بن حازم نیز سؤال از کفر شک کننده در کفر شاک شده است. بدیهی است اگر به معنای ارتداد بود، خود راوی مستحق ارتداد می‌گشت.

نقد دلالت روایت دوم: در معنای این روایت، تفاسیر متفاوتی ارائه شده است که مطابق برخی از آنها ارتداد شاک اثبات و مطابق برخی دیگر اثبات نمی‌شود.

تفسیر اول: قید «انما یکفر» تنها ناظر به پاسخ پرسش اخیر است؛ یعنی شک در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه توأم با انکار گردد، سبب کفر می‌شود.<sup>۴</sup> بر پایه این دیدگاه، معنای روایت آن است که به محض شک در وجود خدا کفر محقق می‌شود؛ زیرا نسبت به خدا و خالق هستی، به حکم فطرت و عقل بدیهی، هیچ‌گونه تردیدی جا ندارد. هم‌چنان که قرآن نیز با استفهام انکاری آن را غیر قابل تردید معرفی کرده است.<sup>۵</sup> اما نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مجرد شک موجب کفر نمی‌شود؛ بلکه به بیانی که در دیدگاه نخست گذشت، علاوه بر شک، انکار نیز لازم است.

اما در نقد این معنا می‌توان گفت، ارجاع قید «انما یکفر» به شک در رسالت، دلیل و

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

فقهی در تحقیق ارتداد با حصول شک

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۹.
۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۹.
۳. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۴۵.
۴. مازندرانی، شرح الکافی، ص ۸۵.
۵. سورة ابراهیم، آیه ۱۰.

قرینه‌ای ندارد. علاوه بر اینکه دو روایت اول، فرقی میان شک در خدا و شک در رسول نگذاشته‌اند و در هر دو، حکم به کفر شده است. پس یا «إِنَّمَا يَكْفُرُ» موجب تقيید هر دو فقره است که در این صورت تنها شکی موجب کفر است که موجب انکار شود و یا هیچ‌کدام را تقيید نمی‌زند که در این صورت موجب لغویت ذکر آن می‌گردد.

تفسیر دوم: مقصود از جحود، اظهار عدم تدین و اعتقاد است که از فقدان یقین قلبی ناشی می‌شود.<sup>۱</sup> بنابر این، معنای حدیث آن است که مجرد شک درونی سبب کفر نیست و تنها در صورتی موجب کفر می‌شود که این شک ابراز شود؛ زیرا ابراز آن بیان‌گر عدم اعتقاد است که نوعی از جحود به شمار می‌رود. اما در نقد این معنا نیز باید گفت جحود، به معنای ابراز نیست؛ بلکه به تصریح اهل لغت، به معنای انکار و یا انکار بعد از علم است. بنابر این باید به انکار معنا شود، نه اظهار؛ از این رو در روایت مفصل زبیری از امام صادق علیه السلام، برای جحود دو قسم بیان شده<sup>۲</sup> که هیچ‌کدام بر شک منطبق نمی‌شود. هم‌چنین ابراز شک، حالت تحیری است که در آن، احتمال وجود باری تعالی داده می‌شود و جحود نیست؛ بلکه قسیم جحود است. از این رو در روایت دیگری در کافی، قسیم آن ذکر شده است: «با وجود شک و جحود، هیچ عملی مفید واقع نخواهد شد».<sup>۳</sup> هم‌چنین در روایت ابو حمزه ثمالی، کسی که معتقد به قیام حضرت مهدی علیه السلام نشده و در صدق اخبار امام معصوم به آن شک ورزد، در آخرت کافر و جاحد قلمداد شده است. مفهوم این روایت آن است که چنین شخصی در دنیا جاحد و کافر شمرده نمی‌شود.<sup>۴</sup> این مطلب شاهدهی بر مغایرت معنای شک و جاحد در روایات است.

تفسیر سوم: اظهار شک، در صورتی سبب کفر می‌شود که همراه با یقین درونی باشد؛ یعنی زمانی که شخص، با وجود آنکه به وجود خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یقین دارد، اما با این حال نسبت به وجود خداوند یا رسالت اظهار شک و تردید کند. در حقیقت این اظهار تردید که با وجود علم صورت می‌گیرد، از روی عناد و به هدف ایجاد تزلزل در دل‌های مؤمنان است. هم‌چنان که قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که ابتدا اظهار ایمان می‌کردند و بعد دوباره

۱. موسوی قزوینی، الاجتهاد و التقليد، التعلیقة علی معالم الاصول، ص ۴۴۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۴۰۰.

۴. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۴۹.

به کفر باز می‌گشتند تا در دل‌های مؤمنان تزلزل ایجاد کنند.<sup>۱</sup> این احتمال بر اساس معنایی است که برخی لغت‌دانان، در تفسیر واژه جحود ذکر کرده‌اند و انکار با وجود یقین را به عنوان معنای واژه ذکر نموده‌اند. از این نوع تفسیر، می‌توان دریافت جحود، واژه‌ای است که در آن معنای عناد و لجاجت اشراب شده است. بنابر تفسیر فوق، صرف اظهار شک، موجب کفر نیست؛ مگر اینکه احراز شود که فرد از روی عناد و لجاجت و یا مطامع مادی بر خلاف یقین خود به انکار خداوند و پیامبرش می‌پردازد. اما باید در نظر داشت که هرچند برخی اقسام جحود همراه با عناد و لجاجت است، اما منحصر در این قسم نیست؛ بلکه فردی که به ظاهر، به نوعی منکر خدا و رسول می‌شود، جاحد بر او صادق است. از این رو در روایت زبیری متقدم، برای جحود دو قسم بیان شده که معنای فوق یک قسم آن می‌باشد.

تفسیر چهارم: منظور از جحود در این روایت، شکی است که توأم با انکار باشد؛ یعنی فرد با اینکه نسبت به وجود خداوند تردید دارد و یقین به عدم وجود ندارد، وجود خداوند را انکار کند.<sup>۲</sup> در برخی از آیات قرآنی نیز به این گروه از مردم اشاره شده است.<sup>۳</sup> طبق این تفسیر، صرف اظهار شک از سوی شاک، موجب کفر نیست؛ اما اگر به بهانه شک، به انکار بپردازد کافر خواهد بود. این تفسیر دقیقاً مطابق با روایتی است که ضد ایمان را کفر، و ضد تصدیق را جحود، بیان می‌کند و می‌رساند که معنای جحد، مقابل تصدیق است؛ نه عدم تصدیق. سایر تقابلهای در این روایت نیز، همین مفهوم را تقویت می‌کند.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد این معنا، صحیح‌ترین تفسیر باشد. بر اساس این روایت، بر فرض که ظاهر روایات نخست بر کفر ظاهری شک‌کننده دلالت کند، اما روایت دوم مقید و بیان‌کننده مراد جدی در آنها است. در این روایت از ادات حصر استفاده شده و کفر شاک، در سخن امام منحصر در تحقق قید «جحود» شده است. این روایت به جهت اشتغال آن بر قید، سبب تقييد اطلاق دو روایت نخست شده و دایره آن دو را مضیق‌تر خواهد کرد.<sup>۵</sup> مشابه این روایت، در روایت

## مناجبات

ظلمتی در تحقیق آرزو باد با حصول شک

۱. سورة آل عمران، آیه ۷۲.

۲. مجلسی دوم، مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۳. سورة جاثیه، آیه ۲۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۵. گلپایگانی، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۲، ص ۲۷۵.

عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ به صورت حصری در فقره «لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَ  
الْإِسْتِحْلَالُ»، یعنی او را به کفر نمی‌برد جز جحود و استحلال، ذکر شده<sup>۱</sup> که پیرامون آن  
توضیح بیشتری داده خواهد شد.

نقد دلالت روایت سوم: در این روایت نفس شک موجب کفر شمرده نشده، بلکه سببیت و  
زمینه کفر و جحود قرار گرفته است. بنابر این دلیل بر کفر، نفس شک، بدون انکار نمی‌شود.  
به عبارت دیگر، این روایت درصدد بیان نوعی قضیه روان‌شناختی است، و قضیه غالبی  
است نه دائمی.<sup>۲</sup> بنابر این استخراج حکم حد ارتداد از آن ممکن نیست.

نقد دلالت روایت چهارم: این روایت، مشتمل بر حکم فقهی نیست و هشدار بر مذمت  
شک داشتن در خدا و رسول است که موجب محرومیت از فیض خداوند شده و چه بسا زمینه  
کفر و جحود را برای فرد آماده کند. این روایت، مشابه روایت مفضل است که می‌فرماید:  
«کسی که شک کند یا ظن و در این وادی بماند، خداوند عملش را حبط می‌کند».<sup>۳</sup>

نقد دلالت روایت پنجم: علیرغم اینکه در کتب فقهی فراوان به این روایت برای قتل شاک  
مسلمان استدلال می‌شود، اما اولاً - همان‌طور که اشاره شد - سند آن به جهت ناشناخته بودن  
«عبد الرحمان الابراری» معتبر نیست و عمل مشهور نیز نمی‌تواند جابر ضعف آن قرار گیرد؛  
زیرا این حکم قبل از محقق حلی (م ۶۷۶ق)، هیچ سابقه‌ای نداشته است. پس شهرت  
متقدمین در این باره وجود ندارد. ثانیاً، روایت از نظر دلالت بر مدعی ناتمام است. موضوع  
رجل در این حدیث، افراد تازه مسلمانانی هستند که برای ادای شهادتین، باید به صورت  
جزمی شهادتین را بر زبان بیاورند تا داخل در جرگه اسلام شوند و پیامبر، اسلام آنها را قبول  
نماید.<sup>۴</sup> پس مراد حضرت شاک‌های با سابقه اسلام نیستند؛ زیرا علاوه بر اینکه موردی دیده  
نشده که پیامبر اکرم ﷺ اقدام به قتل مسلمانی کند که اظهار شک کرده، در انتهای حدیث نیز  
تعلیل شده که اگر اسلام همراه شک کفایت می‌کرد، هیچ منافقی شهادتین را جاری نمی‌کرد و

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۵۵.

۲. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۴۷۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۳، ص ۴۰۱؛ اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۴۵۶؛ فاضل، تفصیل  
الشریعة، ص ۴۱۴.

به جای آن به اظهار شک قناعت می‌کرد. روشن است که منافقین مذکور، مسلمان نبودند؛ بلکه کفاری بودند که به اجبار برای حفظ جان یا طمع مادی، تظاهر به اسلام می‌کردند. از این رو پیامبر اکرم ﷺ طبق حدیث متقدم<sup>۱</sup>، مأمور بودند که پس از دعوت کفار حربی به اسلام و عدم اجابت‌شان، آنها را به قتل برسانند. ثالثاً، این روایت معارض با روایت محمد بن مسلم متقدم است که معیار حکم تکفیر را جحد قرار داده است. هم‌چنین متفاهم از روایات ارتداد، عدم کفایت شک در ارتداد است که در دیدگاه دوم بیان خواهد شد.

### نقد استدلال به اجماع

چنانچه اشاره شد تا زمان محقق حلی، در آثار فقیهان امامیه، بحثی پیرامون کفر شاک مطرح نشده است. ایشان در کتاب «شرایع الاسلام» به این موضوع پرداخت و پس از آن بود که فقها به این مسأله توجه نشان دادند. این توجه، بیش از همه ناشی از جایگاه ویژه کتاب «شرایع الاسلام» نزد فقیهان متأخر بود. بنابر این ادعای وجود اجماع یا حتی شهرت قدما برای هیچ‌یک از دو نظریه کفر یا عدم کفر شاک، ثابت نیست؛ زیرا اتصال آن به زمان معصوم ثابت نشده و اجماع حدسی و حسی در این مورد منعقد نمی‌گردد. هم‌چنین با توجه به ذکر حکم شاک در الوهیت و رسالت در میان نصوص دینی، این احتمال وجود دارد که این دسته از فقیهان به استناد نصوص وارد شده در این باره به چنین حکمی فتوا داده باشند. در هر حال، در مسأله با اجماعی تعبّدی مواجه نیستیم؛ بلکه با یک اجماع محتمل المدرک روبرو هستیم که قهراً نمی‌تواند حجت بر حکم شرعی قرار گیرد. حاصل اینکه هیچ‌یک از ادله کفر و ارتداد شاک تمام نیست و دلیلی بر قتل شاک وجود ندارد.

### دیدگاه دوم: اسلام شاک

بر اساس این دیدگاه، شاک مسلمان، در ظاهر حتی بعد از اظهار شک در خدا و رسول، مادامی که از او جحد و انکار محقق نشده باشد، محکوم به اسلام است. این دیدگاه مورد پذیرش صریح اندیشمندان قرار نگرفته، اما برخی مانند صاحب جواهر در قتل او تردید

ما اجتهاد  
پژوهش‌های قضایی

تألیف در تحقیق ارتداد با حصول شک

۱. صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۹۴.

نموده‌اند. ایشان بعد از مستدل نمودن حکم محقق حلی در مسأله جواز قتل شاک، چنین حکمی را دارای اشکال می‌دانند.<sup>۱</sup> آقای گلپایگانی نیز حکم ارتداد شاک را مشروط به ابراز انکار نموده و شاک را بدون انکار، صرفاً منافق دانسته است.<sup>۲</sup> برخی نیز مانند آقای موسوی اردبیلی اظهار شک را به هدف کشف حقیقت، موجب کفر ندانسته‌اند، مگر اینکه بعد از اتمام حجت بر او، به هدف تزلزل در عقاید مؤمنین، به اظهار شک پردازد که در این صورت محکوم به ارتداد است.<sup>۳</sup>

طبق دیدگاه دوم، مسلمان شاک بعد از ادای شهادتین، تا زمانی که به انکار روی نیاورده، در ظاهر مسلمان محسوب می‌شود و با شک و اعلام آن کافر اصطلاحی (مرتد) نیست؛ هرچند کفر به معانی دیگر در حق او صادق و یا نزد خداوند متعال مورد عقاب قرار گیرد و مسلمان محشور نگردد. ادله‌ای بر اسلام ظاهری شاک دلالت می‌کند که در ادامه بررسی می‌شود.

#### دلیل اول: اطلاق مفاد اعتبار شهادتین

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در ادله اعتبار شهادتین برای تشرف به اسلام، هیچ‌گونه تقیید به احراز موافقت باطنی وجود ندارد. حتی بسیاری از فقیهان، مانند شهید ثانی، محدث بحرانی و صاحب جواهر تصریح کرده‌اند که در نصوص، به اظهار لسانی در صدق اسلام اکتفا شده<sup>۴</sup> و حتی محقق حکیم، آن را از زمره مسلماتی دانسته که سیره و نصوص بر آن گواهی می‌دهد.<sup>۵</sup> وحید بهبهانی نیز روایات را در این باره متواتر دانسته است.<sup>۶</sup> از این رو در صدر اسلام، حتی از منافقین نیز اسلام گوینده شهادتین پذیرفته می‌شد.<sup>۷</sup> هرچند برخی -مانند سید یزدی- ظاهر

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۲.
۲. گلپایگانی، الدر المنضود، ج ۲، ص ۲۷۵.
۳. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۴۵۷.
۴. شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۱۹؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۱۶۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۳.
۵. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۶. وحید بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۴، ص ۵۲۶.
۷. شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۹، ص ۱۹.

ادله را کفایت شهادتین، مادامی که علم به کذب وی حاصل نشود، دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> اما صاحب جواهر به هیچ روی ظاهر حال فرد را در اثبات کذب کافی ندانسته و حتی اکراه ظاهری را قابل جمع با اسلام واقعی، و انگیزه‌ای برای اسلام حقیقی وی دانسته است.<sup>۲</sup> هم‌چنین تعدادی از فقها مانند محقق خوئی و هم‌چنین سید محمد رضا گلپایگانی، اظهار شهادتین را حتی با وجود علم به مخالفت باطنی، کافی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> البته محقق خوئی عامل بودن وی طبق اسلام و برخی دیگر از فقها -مانند شیخ طوسی در نهایت<sup>۴</sup>- تلبس به شعار مسلمین و التزام به ارکان اسلام را شرط کرده‌اند. بنابر این، مفاد ادله و فتاوی فقیهان، آن است که ملاک اسلام و کفر ظاهری، تلفظ به شهادتین از روی جد و احتمالاً التزام عملی به قوانین اسلام است. پس اگر فردی، بعد از اظهار شک به وجود خدا و رسول، اظهار شهادتین کند و التزام عملی پیدا کند، باید پذیرفته شود. این شهادتین همان‌طور که علت محدثه تشریف به اسلام است، علت مبقیه نیز می‌باشد، مگر اینکه ارتداد تحقق یابد؛ زیرا مفهوم روایات ارتداد آن است که فرد مرتد، قبل از ارتداد، مسلمان است؛ و گرنه موضوع ارتداد تحقق نیافته و سالبه به انتفای موضوع است. تحقق ارتداد نیز بر اساس روایات متعددی -که خواهد آمد- منحصر در جحود است و حتی در معتبره محمد بن مسلم -متقدم- که حکم کفر شاک بیان شده، مقید به تحقق جحود شده است.<sup>۵</sup> به تصریح برخی روایات، جحود ضد تصدیق است و مفادش صرفاً عدم تصدیق نیست.<sup>۶</sup> مفهوم این روایات آن است که صرف عدم تصدیق برای تحقق جحود کفایت نمی‌کند و باید آن امر مورد رد و انکار قرار گیرد. بنابر این برای تحقق ارتداد، انکار توحید و رسالت لازم است و اظهار شک، جحود محسوب نمی‌شود.

در محل بحث، از آنجا که فرد شاک احتمال ثبوت توحید و رسالت را می‌دهد، نمی‌توان او را جاحد به معنی منکر دانست. بنابر این، همان‌طور که اگر کافری بعد از اظهار شک به

## مناجبات

پرونده‌های قضی

تلفظ در تحقق ارتداد با حصول شک

۱. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۳.
۳. سید یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ج ۱، ص ۱۲۲.
۴. طوسی، النهایة، ص ۲۹۲.
۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۹.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۱.

خدا و رسول، اظهار شهادتین کند، پذیرفته خواهد شد. اظهار شک مسلمان نیز موجب خروج از اسلام نیست. چه ابراز این شک به هدف رفع تحیر و رسیدن به حقیقت باشد، و یا به زعم باطل خود به هدف آگاهی دادن به دیگران صورت گیرد. اما تا زمانی که شعار مسلمین و التزام عملی به ارکان شرع را به طور کلی ترک نکند مسلمان است؛ زیرا در این صورت، چه بسا در عمل، مصداق اعراض کننده از دین و تکذیب کننده پیامبر محسوب گردد و ارتداد عملی تحقق یابد. خصوصاً وقتی آداب و سنن کفر را انجام دهد.

البته در صورت عدم تحقق ارتداد، تعزیر از او منتفی نخواهد شد؛ زیرا ممکن است اظهار شک، فسق محسوب گردد و یا حاکم در صورت ترتب مفسده، آن را ممنوع نموده و برای آن تعزیر قرار دهد. پس نفی ارتداد، به معنای نفی فسق و معصیت نیست. نتیجه اینکه ادله کفایت شهادتین، نه تنها نافی اسلام شاک نیست؛ بلکه اثبات کننده اسلام او است.

#### دلیل دوم: معتبره عبدالرحیم قصیر

مفهوم حصری که از روایت عبدالرحیم قصیر استفاده می شود آن است که موجب ارتداد و خروج از اسلام، جحود و استحلال است و بدون آن، کسی کافر محسوب نمی گردد. تعبیر «عندها» نیز می رساند قبل از آن محکوم به اسلام است:

عن عبد الرحيم القصير عن أبي عبد الله في حديث «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ - وَ هُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ - فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ بِكَبِيرَةٍ مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي - أَوْ بِصَغِيرَةٍ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي - الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا - كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ - وَ ثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ - فَإِنْ تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى الْإِيمَانِ - وَ لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ - وَ الْاسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ - وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَالٌ وَ دَانَ بِذَلِكَ - فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ - وَ دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ؛ اسلام قبل از ایمان قرار دارد و خود با ایمان شریک است، وقتی بنده ای مرتکب گناه کبیره یا صغیره شود، از ایمان خارج و اسم اسلام بر او باقی می ماند... و جز جحود (انکار) و استحلال، او را به کفر نمی برد؛ یعنی اینکه به حلال بگوید حرام و به حرام حلال و به آن تدین ورزد. پس خارج از اسلام و ایمان و داخل در کفر می گردد»<sup>۱</sup>.

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۵۵.

راویان سند این روایت همگی معتبر هستند، مگر عبد الرحیم القصیر که مجهول است، ولی ثقاتی مانند عبد الله بن مسکان، حماد بن عثمان، اسحق بن عمار و زیاد بن مروان قندی از او نقل روایت کرده‌اند؛ که برخی از ایشان از اصحاب اجماع هستند.<sup>۱</sup> این نشان دهنده شناخته شده بودن ایشان و اعتماد به او است. علاوه بر اینکه وجود روایت در کافی، اگر سبب حجیت نگردد، خصوصاً با ضمیمه شدن قرائن دیگری چون موافقت مضمونی با روایات دیگر، دست کم موجب وثوق به صدور روایت است.

در این روایت، تعبیر «لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَ الْإِسْتِحْلَالُ»، در مقام بیان تمام ملاک برای ارتداد و حصر آن در جحود (انکار) و استحلال (مباح دانستن) است؛ زیرا امام بعد از اینکه ارتکاب کبیره را موجب خروج از ایمان دانستند، به یک کبرای کلی اشاره می‌نمایند که مسلمان علاوه بر خروج از ایمان، از اسم اسلام خارج شده و داخل در کفر قرار می‌گیرد. بنابر این حصر مذکور حقیقی است، نه اضافی؛ زیرا توهمی درباره ارتداد عاصی وجود ندارد تا گفته شود امام فقط نسبت به کیفیت تحقق ارتداد مرتکب کبیره و انحصار آن در اعتقاد در مقام بیان بوده و به سایر طرق ارتداد نظری نداشته‌اند!

#### دلیل سوم: مفاد ادله ارتداد

مفاد ادله ارتداد، نفی تحقق ارتداد با شک است؛ زیرا ارتداد مترتب بر اسلام است. از سوی دیگر قیودی که در این روایات ذکر شده مانند «کسی که از اسلام روگردان شود و کافر به دین محمد ﷺ گردد و تکذیب پیامبر و انکار نبوت نماید»<sup>۲</sup> بر شاک صادق نیست. اطلاق مقامی این نصوص اقتضا می‌کند شک در این امور کفایت نمی‌کند، وگرنه با کلمه «أَوْ شَكَّ فِي ذَلِكَ»، بر آنها عطف و یا شک نیز به منزله جحد و انکار قرار می‌گرفت. همان‌طور که در برخی روایات، حکم شک در امام علی ع، به صورت مستقل بعد از جحد بیان شده است.<sup>۳</sup> در روایت محمد بن مسلم نیز که با «أَنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» ختم شده، شک در صورتی موجب کفر قلمداد شده که به انکار منجر شود. این روایات نافی کفایت شک در تحقق ارتداد هستند.

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۹.

## دلیل چهارم: صحیحۀ زرارہ

در صحیحۀ زرارہ از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر بندگان چنانچه جاهل داشتند توقف می کردند و انکار نمی کردند، کافر نمی شدند»<sup>۱</sup>. در این روایت مراد از بندگان، مسلمانان هستند؛ زیرا به قرینۀ فقرہ «کافر نمی شدند»، فهمیده می شود که آنها مسلمان بوده اند. در این روایت تصریح شده جاهلی که در آن جاهل از جحد، خودداری ورزد، موجب کفر نیست<sup>۲</sup>. از سوی دیگر نزد عرف و نیز تصریح اهل لغت، شک نیز قسمی از جهل است<sup>۳</sup>؛ زیرا فرد شاک نمی داند کدامین سو حق است. بنابر این، این روایت به روشنی از ادلۀ اسلام شاک است.

## جمع بندی و نتیجه گیری

ادلۀ اعتبار شهادتین، نه تنها دلالت بر نفی اسلام شک کننده در خدا و رسول نمی کند، بلکه بر اسلام او دلالت دارد. مقصود از کفر در معتبره های منصور بن حازم و محمد بن مسلم ارتداد نیست؛ زیرا کثرت اطلاق این واژه در کفر باطنی و نیز وجود قرائن دال بر اسلام شک کننده، در روایات دیگر، موجب ظهور این واژه در ارادۀ کفر باطنی می گردد. به همین جهت برای رفع توهم مخاطب، در معتبرۀ محمد بن مسلم مقید به جحود و انکار شده است.

روایت حارث بن مغیره - که به احتمال قوی مستند فتوای مشهور برای حکم به قتل شک کننده قرار گرفته -، دلالت بر قتل مسلمان شاک ندارد؛ زیرا موضوع آن کفار حربی هستند که مجاز نیستند به اظهار شک بدون اظهار شهادتین اکتفا کنند. از سوی دیگر، مفهوم حصری که از روایت عبدالرحیم قصیر استفاده می شود آن است که سبب ارتداد و خروج از اسلام، جحود و استحلال است و بدون آن هیچ مسلمانی کافر نیست. هم چنین مفاد ادلۀ ارتداد، تحقق کنار گذاشتن اسلام، تکذیب پیامبر و انکار نبوت است که این امور بر شک کننده صادق نیست. اطلاق مقامی اقتضا می کند که شک، برای تحقق ارتداد کافی نباشد.

ما اجتهاد  
پژوهشهای فقهی

دوره ۴، شماره ۱۰، پیاپی ۴۸، زمستان ۱۴۰۰

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۸.  
۲. فاضل، تفصیل الشریعة، ص ۲۴۴.  
۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۶۱؛ ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۱۷۳.

## منابع و مآخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن عباد، صاحب، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقائيس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۳. اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۴. اصفهاني، محمدين حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۵. آبي، حسن، فاضل آبي، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۶. بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۷. برقي، احمد بن محمد، المحاسن، قم: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ۱۳۷۱ق.
۸. بهبهاني، محمدباقر، مصابيح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۹. جوهری، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حائري، علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل (الحديثية)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حکيم، محسن طباطبائي، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۳. حلّي، جعفر بن حسن، محقق حلّي، شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، ج ۶، ۱۴۱۸ق.
۱۵. حلّي، حسن بن يوسف، علامه حلّي، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، تلخيص المرام في معرفة الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحيدرية، ج ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۰. حلّي، محمد بن شجاع، معالم الدين في فقه آل ياسين، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۲۱. حلّي، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۱، ۱۳۸۷ق.
۲۲. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (الحديثية)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۳. خمينى، روح الله، كتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۲۴. خوانسارى، احمد، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۲۵. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، [ابى جا]: [ابى چا]: [ابى نا].

ما جہاد  
پروہمہای قضی

تألی در تحقیق ارزادہ با حصول شک

۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۷. زنجانی، موسی شبیری، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۸. سید رضی، محمد، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۹. سیوری، مقداد ابن عبدالله، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۳۰. صدوق، محمد بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربي، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
۳۳. \_\_\_\_\_، رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۲۷ق.
۳۴. عاملی، زین الدین، شهید ثانی، مسالك الافهام الى تفتیح شرائع الاسلام، قم: المعارف الاسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۵. \_\_\_\_\_، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة (کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۶. \_\_\_\_\_، حاشیة الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۷. عاملی، محمد بن مکی، شهید اول، اللمعة الدمشقیة في فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۸. \_\_\_\_\_، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۲. گلیایگانی، محمدرضا، الدر المنضود في أحكام الحدود، قم: دار القرآن الکریم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۳. لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة - الحدود، قم: ائمة اطهار علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۴. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، تهران: المکتبة الإسلامیة، ج ۱، ۱۳۸۲ق.
۴۵. مجلسی، محمداقبر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۶. مصری، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۴۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۸. موسوی قزوینی، علی، الاجتهاد و التقليد (التعلیقة علی معالم الاصول)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۷ق.
۴۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۷، [بی تا].
۵۰. نجفی، محمد حسین بن علی، وجیزة الأحكام، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ج ۲، ۱۳۶۶ق.
۵۱. واسطی زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۵۲. یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی مع التعلیقات، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۸ق.